

را از شرّ مدعیان اسلامی آن که علما باشند خلاص نماید. منتها چون این پسند شرعاً و علماً نامعقول می‌نماید و او مردی شرعی و علمی هردو است، صلاح در این می‌بیند که شعر یادشده مولوی را وسیله انتقال آن کند و این غول بی‌شاخ و دم عرفانی را به جان معترض احتمالی بیندازد. اما هم اکنون خواهیم دید که مولوی غرض دیگری داشته و عبدالکریم سروش با گزینش پاره ابیاتی از شعر مولوی که در متنش نظر عبدالکریم سروش را به نوعی دیگر نفی می‌کند، از آن به نفع خود استفاده کرده است، چه بسا نادانسته و ناآگاه، و تازه این، با آنهمه شعردانی و شعرخوانی، حاکی از هوش سرشار او نمی‌بود. بیت‌های نقل شده توسط عبدالکریم سروش متعلق به داستان پادشاهی‌اند که برای بقای نسل خود دختر مرد پارسایی را برای پسرش به زنی می‌گیرد. ساحره فرتوتی از اهالی کابل «شهزاده» را می‌فریبد. اما بر اثر استغاثه پادشاه به درگاه خدا ساحری که «نبی» باشد شهزاده را از دام ساحره می‌رهاند و به زنش باز می‌گرداند (مثنوی، چاپ نیکلسون، دفتر چهارم، ۳۰۸۵ - ۳۲۴۰). در تمثیل مولوی شاهزاده آدمی است، زنش آخرت و ساحره دنیا. این داستان مانند بیشماری از داستانهای دیگر مثنوی می‌خواهد بگوید که جهان فانی و جهان باقی یکدیگر را نفی می‌کنند. هر دو را با هم نه می‌توان و نه می‌شاید داشت. از این رو باید از جهان خاکی، که ساحره باشد و مولوی آن را به پشم و پشگل شتر مانند کرده، رست. رستن به گفته مولوی به یاری و میانجی پیامبران، که دین ابزار کارشان است، میسر می‌گردد. بیت‌های زیر که حاوی منظور محوری مولوی هستند، از همان موضعی گرفته شده‌اند که عبدالکریم سروش بیت‌های مطلوب خود را دستچین کرده است. برای آنکه غرض مولوی بهتر آشکار شود، از رعایت ترتب ابیات به گونه‌ای که در متن آمده‌اند چشم پوشیده‌ام:

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------------|
| ساحره دنیا، قوی دانا زنی ست | حل سرّ او به پای عامه نیست (۳۱۹۵) |
| گر گشادی عقد او را عقلها | انبیا را کی فرستادی خدا (۳۱۹۶) |
| ای برادر داندك شهزاده تویی | در جهان کهنه زاده از نویی (۳۱۹۰) |
| کابلی جادوی این دنیا ست کو | کرد مردان را اسیر رنگ و بو (۳۱۹۱) |
| زان نبی دنیات را سحّاره خواند | کو به افسون خلق را در چه نشاند (۳۱۹۳) |
| هین طلب کن خوش دمی عقده گشا | راز دان یفعل الله مایشا (۳۱۹۷) |
| جهد کن در بیخودی خود را بیاب | زودتر وَالله اعلم بالصواب (۳۲۱۸) |

پیدا است که قصد مولوی - برخلاف دریافت عبدالکریم سروش که می‌خواهد آدمی را از قیومت دین در دنیا درآورد و دنیا را در اختیار آدمی و آدمی را در دنیا به حال خودش گذارد - این است که آدمی را به وسیله دین از دنیا جدا سازد و در همین دنیا او را تحویل آخرت دهد.

سخنان عبدالکریم سروش در نوشته‌هایش به سبب خصوصیتی که آن را «موعظه علمی» نامیدم مهارکردنی نیستند. سررشته یا سررشته‌هایی ندارند تا بتوان به نشانه آنها از راهها و مسیرهایی به شبکه‌ای از اندیشه‌های مرتبط و مستدل رسید. هر